



## ۱۹ دی سالروز آغاز عملیات تاریخ ساز کربلای ۵

# ۲۰ روز زلزله در ارتش صدام



### ● تاثیر کربلای ۵ در ادامه جنگ

سردار سلیمانی می گوید: علت این که کشورهای دنیا بسیج شدند و قطعنامه ۵۹۸ را نوشتند، نتایج عملیات کربلای ۵ بود. همه دشمنان از میزان مقاومت و فداکاری انجام شده متحیر مانده بودند. کربلای ۵ در اوج گرفتاری ها و نا به سامانی ها و کمبود امکانات انجام شد. این پیروزی بسیار عظیم و مهم و درخشان تاثیر بسیار اساسی در سرنوشت کل جنگ داشت که دنیا را وادار به عقب نشینی و صدور قطعنامه ۵۹۸ کرد.

### ● رژیم بعثی دچار شک و تردید شد

سردار سر لشکر سید یحیی رحیم صفوی مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا و فرمانده سابق سپاه پاسداران انقلاب اسلامی معتقد است: عملیات کربلای ۵ سبب شد آمریکا که حامی اصلی عراق در جنگ هشت ساله علیه ایران بود، دچار شک و تردید شود که ادامه این روند سبب از هم پاشیده شدن عراق خواهد شد. از این رو برای پشتیبانی از این کشور در منطقه خلیج فارس وارد جنگ با ایران از طریق ساقط کردن هواپیمای مسافربری، هدف قرار دادن سکوها ی نفتی و بمباران جزیره خارک شد که ۹۰ درصد صادرات نفت کشور از آن انجام می شود. وی می افزاید:



آمریکا و شوروی و برخی از کشورهای اروپایی نظیر فرانسه و آلمان بعد از اجرای این عملیات مات و متحیر ماندند زیرا تصور نمی کردند

موانع را داشت، به طوری که عبور از آن ها غیر ممکن می نمود و با توجه به اصول نظامی شناخته شده و محاسبات کمی، ضریب موفقیت بسیار ناچیز بود و با لطیح تضمین پیروزی از سوی فرماندهان عملیات را غیر ممکن می ساخت؛ لیکن ضرورت غیر قابل انکار ادامه جنگ در آن موقعیت و لزوم تسریع در تصمیم گیری پس از عملیات کربلای ۴ سبب شد صرفا برای انجام تکلیف و با امید به نصرت الهی، تمامی نیروهای خودی اعم از رزمنده و فرمانده برای عملیات بزرگ کربلای ۵ آماده شوند. هنگام انتخاب منطقه عملیات کربلای ۵، آن چه اوضاع را پیچیده تر می کرد، این بود که:

– تنها انجام یک عملیات نمی توانست موثر باشد.

– به علاوه عملیات باید با پیروزی توأم باشد.

– همچنین سرعت عمل نیز نقش تعیین کننده ای در این عملیات داشت.

دشمن با توجه به اهمیت منطقه، زمین شرق بصره را مسلح به انواع موانع و استحکامات کرده بود و بارها کردن آب در منطقه، انجام هر گونه عملیاتی را غیر ممکن ساخته و فضای امنی را برای خود به وجود آورده بود تا بتواند حرکت هر نیروی مهاجمی را قبل از دستیابی به خط اول خود سرکوب کند... اگر بگوییم در روز عملیات کربلای ۵، کربلایی در جوار کربلای امام حسین (ع) به وقوع پیوست و تمام آن فداکاری ها، ایثار، گذشت و ارزش های یاران امام حسین (ع) به نمایش در آمد، سختی به گراف نگفته ام. چهره های تابناک و بزرگی در بین خودمان داشتم که انصافا جای تک تک آن ها خالی است.



کربلای ۵ شد. وی اظهار می کند: این عملیات کمتر از دو هفته پس از عملیات کربلای ۴ در شرق بصره آغاز شد و نیروهای ما موفق شدند شلمچه را از اشغال دشمن آزاد و تا ۹ کیلومتری خاک عراق و نزدیکی های بصره پیشروی کنند. شماری از اسیران عراقی اظهار کردند: اگر ایران پس از گرفتن شلمچه، ۱۰ روز دیگر مثل قبل از بازپس گیری شلمچه به حمله های خود ادامه می داد، ارتش عراق منحل می شد اما نیروهای ایرانی با توجه به امکانات محدود، قادر به ادامه این روند نبودند.



یک سال بعد از فتح فاو در بهمن سال ۱۳۶۴، عملیات محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس می گوید: با وجود این که محور شمالی عملیات در شلمچه دارای خاکریزهای پنج ضلعی بود، نیروها پیشروی خوبی داشتند که همین موضوع سبب طراحی عملیات

### ● پیشروی ۹ کیلومتری عراق

محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس می گوید: با وجود این که محور شمالی عملیات در شلمچه دارای خاکریزهای پنج ضلعی بود، نیروها پیشروی خوبی داشتند که همین موضوع سبب طراحی عملیات

## از همکلامی با همسر و فرزند شهید عباس سخاوتی پور مسئول دیده بانی لشکر ۲۱ امام رضا (ع)

# دو عزیزم را در ۴ ماه از دست دادم



یعنی ۲۰ روز مانده به شهادت به مشهد آمد و می گفت احتمالا روز های آینده عملیاتی در پیش داریم و اگر من سالم بر گشتم همه چیز تمام می شود و من دیگر به جبهه نمی روم. در واقع، قرار بود پس از این عملیات که «بدر» نام داشت، اگر سالم برگشت دیگر به جبهه نرود که این وعده اش به شهادت ختم شد و عصر ۲۸ اسفند ۶۳ در جریان عملیات بدر به شهادت رسید.

### ● دوست داشتم تا آخرین لحظه نگاهش کنم

خاطر هست ساعت شش صبح می خواست اعزام شود. وقتی خدا حافظی کرد، نمی دانم چرا آن روز برخلاف همیشه تا سر کوچه همراهی اش کردم. خیلی حس و حال عجیبی داشتم. هیچ وقت نمی توانستم با خودم فکر کنم که شاید این آخرین دیدار باشد اما همان لحظه دلم برایش خیلی تنگ شد و دوست داشتم تا آخرین لحظه نگاهش کنم. (خانم شجاعی این خاطرات را همراه بغض و اشک برایم تعریف می کند و چند نوبت حرف هایش قطع می شود). قبل از رفتن به من گفت: زهرآجان می دانم در این مدت زندگی خیلی وقت ها و لحظه ها پیشت نبودم و نتوانستم وظیفه خودم را در قبال توو بچه ها انجام دهم، خیلی کارها باید برایتان انجام می دادم که نتوانستم، از تو می خواهم که من را حلال و برایم دعا کنی. او به من قول داد که اگر پس از آن اعزام بر گردد، تمام کمبودها و نبودن هایش را جبران کند ...

### ● خبر شهادت، پدرم ...

همه خوشحال بودیم که عباس برای نوروز می آید و دیگر به جبهه نمی رود. حتی پدرم یک گوسفند سفارش داده بود که وقت آمدن جلوی پایش قربانی کنیم. خودم یک لباس بافتنی خیلی زیبا برایش یافته بودم و همه منتظرش بودیم که همین یکی، دو روز آینده می آید و عید نوروز همه دور هم هستیم. یک روز عصر هنگامی که در خانه نشسته بودیم، تلفن به صدا درآمد. پدرم گوشی تلفن را برداشت و آن کسی که پشت خط بود، خیلی بدو بدون مقدمه و با بی احساسی تمام، به پدرم گفت که دامادان آقای عباس سخاوتی پور شهید شده است. من یک لحظه دیدم که پدرم رنگش سفید شدو حالش تغییر کرد اما آن لحظه به ما چیزی نگفت. از او که پرسیدم پدر چه شده؟ گفت: «طلبکار یکی از بستگان به خاطر این که چک او بر گشت خورده خیلی بد با من صحبت و توهین کرد و الان هم می خواهم بروم پیش او، پدرم آن موقع از خانه بیرون رفت و دو ساعت بعد با برادرم برگشت. وقتی او و برادرم را دیدم که چشم های شان از اشک قرمز شده، نمی توانستم به خودم بقبولانم که ممکن است برای «عباس» اتفاقی افتاده باشد. ولی پدرم گفت: عباس مجروح شده و فردا می آید. فردا صبح که رفتم معراج برای دیدن او، من تصور می کردم معراج جایی شبیه بیمارستان است و ما قرا آن است برویم عبادت عباس که مجروح شده است. وقتی رفتم معراج، آن جا بود که فهمیدم عباس برای همیشه از بین ما رفته است.

### ● من و محمد

«محمد» فرزند دوم شهید عباس سخاوتی پور است. او امروز ۳۵ سال دارد و در بخشی از این گفت و گو ما را همراهی می کند. مادر خیلی از او نجابتش تعریف می کند و می گوید: «پدرم ۱۶ سال پس از شهادت عباس از دنیا رفت ولی در تمام سال هایی که بود، نزدیک ترین فرد به پدرم محمد بود. آن قدر به محمد علاقه داشت و به هم دیگر وابسته بودند که پس از در گذشت او، پدرم محمد انگار پشتوانه اش را از دست داد. اگر چه او پدر بزرگ محمد بود اما تا حدود ۱۸- ۱۷ سالگی برایش پدری کرد.» محمد که هنگام شهادت پدر



شهید مفقود الاثر غلام عباس عیدی - شهید سخاوتی پور - رزمنده مرثی صادق

غفوریان - خیلی زود پر از بغض می شود. شاید مدت ها بود که کسی از دل تنگی هایش برای «عباس» نرسیده بود و مطمئن هستم که در همه این سال ها کمتر کسی از در دور رخ نبودن های «عباس» از او سوال کرده است. امروز پای صحبت های زهر اشجاع، همسر شهید عباس سخاوتی پور مسئول واحد دیده بانی و تطبیق اتش لشکر ۲۱ امام رضا (ع) نشسته ام تا با همراهی سید مسعود سادات شکوهی هم زمر عباس در واحد دیده بانی، خاطرات او از همسر شهیدش را بشنوم. می گوید: «ما دختر خاله و پسر خاله بودیم. اگر چه دو، سه سالی به نام هم بودیم اما تقریبا سه سال دینیم با هم زندگی مشترک داشتیم که سر انجام این زندگی به شهادت او در اسفند ۶۳ در عملیات بدر ختم شد. آن موقع فرزندم «محمد» یک سال و نیمه بود و چهار ماه قبل از شهادت عباس، فرزند او لم «علی» که فقط دو سال و شش ماه داشت، به علت ناملوموی از دنیا رفت.»

### ● من و علی

خانم شجاع در طول مصاحبه چند نوبت از فرزندش علی برایم صحبت می کند. با وجود این که ۴ سال از حادثه از دست دادن علی می گذرد اما وقتی از او صحبت می کند، چهره اش پر از شوق دل تنگی می شود. می گوید: پزشک ها تشخیص ندادند که علت بیماری او چیست. علی آن قدر به پدرش وابسته بود که وقتی همسر از جبهه به مرخصی می آمد، تمام وقت در آغوش او بود. حدود شش ماه بیماری او طول کشید، البته در همان فاصله هم، عباس در حال رفت و آمد به جبهه بود، ر استش نبودن های عباس خیلی برایم سخت بود و همیشه به او برای نبودنش اعتراض می کردم.

### ● وقتی آمد مجروح بود و علی ۲۵ روزه

همسر در این مدت سه سال و نیم زندگی مشترک بیشتر در جبهه بود. سال ۶۱ وقتی علی متولد شد، همسر در منطقه بود و از آن جا نامه ای برایم نوشت که اسمش را «علی» بگذارد و وقتی از جبهه برگشت که مجروح بود و علی ۲۵ روزه شده بود، حدود چهار ماه مجروحیت اش طول کشید و در همین مدت هم به بیمارستان قائم می رفت و در مان پایش را پیگیری می کرد. خاطرم هست گلوله یا تر کشی به پایش خورده و به اندازه یک ته استکان پایش سوراخ شده بود. وقتی علی از دنیا رفت، به همه ما خیلی سخت گذشت و چهار ماه بعد هم که همسر م به شهادت رسید، به هیچ عنوان شرایط روحی خوبی نداشتم. در واقع طی چهار ماه دو عزیزم را از دست داده بودم.

### ● مدت زندگی مشترک مان کم بود ولی...

همسر شهید می گوید: در ست است که مدت زندگی مشترک مان کم بود و او بیشتر از زمان ها را هم در جبهه بود اما حال و هوای زندگی با عباس برایم همچنان یادآور خاطرات خیلی خوبی است. عباس بسیار مهربان و پرا احساس بود، به طوری که هر وقت در جمع ها و مهمانی ها نبود جای خالی اش خیلی احساس می شد. گاهی که با هم بحث مان می شد، آن قدر بزرگوارانه برخورد و سعی می کرد سکوت کند که این اخلاق و نوع رفتارش همیشه در ذهنم باقی مانده است. او در سال اول انقلاب دانشجوی کار دانی تأسیسات حرارتی بود. پس از تعطیلی دانشگاه ها در جریان انقلاب فرهنگی، ادامه تحصیل داد و مدرک کار دانی اش را گرفت.

### ● آخرین دیدار

آخرین باری که طی یک مأموریت به مشهد آمده بود، اوایل اسفند ۶۳ بود.



حالی که بغض امانش را بریده است، می گوید: حتما به شفاعت او امیدوارم اما نزدیک ترین افراد به من هم نمی توانند حتی گوشه ای از تمام سختی هایی را که این سال ها در نبود همسر و پدر برای فرزندم تحمل کرده ام، درک کنند. چگونه می توان ۳۵ سال یک فرزند را بدون پدر بزرگ کرد؟ محمد تمام امیدش به پدرم بود که با از دنیا رفتن او، انگار رشته امیدش قطع شده بود، کم حرف تر از گذشته شد و این کمبودهای فرزندان شهید یک صدمه بزرگ در زندگی آن ها است. مسئله کوچک و کم اهمیتی نیست. شنیده ام و دیده ام که برخی از فرزندان شهدا به واسطه نبود پدر، دچار مشکلات فراوانی می شوند و برخی از آن ها آن قدر به صدمات روحی دچار می شوند که در زندگی عادی شان تأثیر می گذارد و نمی توانند در کار هایشان موفق باشند و این کمبودهای روحی و آثار آن در احساسات شان گاهی در نسل های آینده آن ها هم اثر گذار خواهد بود.



سادات شکوهی نفر دوم از راست شهید سخاوتی نفر سوم



محمد و علی در آغوش پدر



مراسم تشییع